

فراز و فرود طرح های ملی مطالعات اجتماعی ایران در گفت و گو با محسن گودرزی

مرکز آمار متولی شود

جبری برای توقف طرح های علمی چون «پیمایش ارزش ها و نگرش های ایرانیان» ناراحت است و از خلاء اطلاعاتی در حوزه علم و عمل... او تحصیلات خود را در رشته جامعه شناسی دانشگاه تهران به اتمام رسانده است. گودرزی سابقه پژوهش درباره تحولات فرهنگی ایران در سه دهه ۱۳۵۲-۱۳۸۲، پیمایش ملی در مناطق شهری و روستایی ۲۰ استان کشور، بررسی اقتصاد خانوار روستایی در منطقه زلزله زده رودبار و منجیل، گرایش ها، رفتارها و آگاهی های مردم سیستان و بلوچستان، رفتار کتاب خوانی ساکنان تهران، بررسی تحولات ساختاری بازار کار ایران، بررسی ویژگی های شوراهای روستایی در ۹ استان کشور، بررسی عوامل مؤثر بر جذب متخصصان ایرانی خارج از کشور، بررسی روندهای تحولات جمعیتی و فرایندهای تشکیل سرمایه در ایران، اداره کل سیاسی استانداری تهران و... را در کارنامه فعالیت های پژوهشی خود دارد.

لیلا ابراهیمیان: این که سابقه تحقیقات اجتماعی در ایران عمری ۴۰ ساله دارد، شاید توقف پژوهش ارزش ها و نگرش های ایرانیان نمونه بارزی از بی توجهی سیاستمداران به علم و بی باوری آنها به نتیجه علم باشد. محسن گودرزی، جامعه شناس، در این باره می گوید: «زمانی برای توصیف موقعیت اجتماعی و فرهنگی، ایران داده هایی که وضعیت این متغیرها را در سطح کشور به دست دهد و امکان مطالعه تغییرات آن را در طول زمان فراهم کند، نداشتیم.» او تأکید دارد هنوز این داده ها برای شناخت وضعیت فرهنگی و اجتماعی کافی نیستند؛ اما توقف این طرح شاید تصویر عمومی از وضعیت نگرشی و رفتاری جامعه را ناپه سلیمان کرده و او نمی تواند این احساس را در لابلای کلمات خود پنهان کند. گودرزی، مدیر علمی پژوهش های «ارزش ها و نگرش های ایرانیان-موج دوم»، پیمایش «تحولات فرهنگی ایرانیان-موج سوم» است و امروز شاید پیشتر از هر

آینده نگری در دهه ۵۰

در سال ۱۳۵۲

مطالعاتی با عنوان
«طرح آینده نگری
جامعه ایران» برای
رادیو و تلویزیون
انجام شد
مرحوم اسدی با
استفاده از اطلاعات
نظرسنجی ها
چندین مقاله
نوشت و این
پرسش مهم را
پیش کشید که
فرایند شتابان
توسعه اقتصادی
چه تلاطم هایی را
در بخش فرهنگی
و به ویژه در روح
ایرانی ایجاد کرده
است. دکتر اسدی
در سال ۱۳۵۸
نظرسنجی عمومی
را در تهران تکرار
می کند ولی به دلیل
فضای ملتهب بعد
از انقلاب، این کار
به صورت ناقص
انجام می شود



آقای دکتر! اگر موافق باشید بحث مان را با سابقه پیمایش ارزش ها و نگرش ها شروع کنیم. این پیمایش از کجا شروع شد و چه شد که به فکر انجام این پیمایش افتادید؟

در ایران پیشینه مطالعه گرایش ها و رفتارهای مردم به روش پیمایشی به سال های دهه ۱۳۵۰ باز میگردد. در سال ۱۳۵۳ مطالعاتی با عنوان «طرح آینده نگری جامعه ایران» برای رادیو و تلویزیون انجام شد. این طرح شامل چندین پژوهش بود از جمله نظرخواهی از مردم در مورد مسائل اجتماعی و فرهنگی. در این پیمایش، گرایش هایی چون رضایت از زندگی، اعتماد، ارزش های خانوادگی و رفتارهای دینی سنجیده شد. علاوه بر آن، مطالعاتی هم با روش دلفی از نخبگان و جوانان درباره توسعه فرهنگی اجتماعی و روند تحولات جامعه ایران انجام شد. شناخت طرح آینده نگری بسیار مهم است زیرا شیوه انجام و طراحی آن هنوز هم حاوی درس های جالبی است. به دو خصوصیت این طرح که در طرح های ملی هم ادامه یافت، اشاره می کنم. یکی پروبلماتیک تحقیق (مسأله اصلی) و دومی نحوه سازماندهی تحقیقات. طرح «آینده نگری» مجموعه طرح های تحقیقاتی است که درونمایه همه آنها شناخت آینده است. بنیان مفهومی این طرح، طبق نوشته هایی که در دست ماست

یعنی «طرح
مصرف کالاهای
فرهنگی در شهرها
و روستاها» هر
کدام در دو موج
انجام شد. «طرح
فضای فرهنگی»
با مدیریت دکتر
علی انتظاری در
یک موج انجام
شد زیرا حجم کار
آماري در این طرح
وسیع تر از دو طرح
دیگر بود و سازمان
بزرگ تری داشت.
مسئولیت اجرای
«طرح ارزش‌ها
و نگرش‌ها» هم
بر عهده من بود

تحقیقات را بر عهده داشت.

این طرح‌ها زیر نظر پژوهشگاه انجام می‌شد؟

نه. مستقل انجام می‌شد. اینها سه طرحی بودند که هر کدام مدیر علمی خود را داشتند و در تصمیم‌گیری علمی استقلال داشتند. ولی در سیاست‌های کلان از سیاست‌های دفتر طرح‌های ملی تبعیت می‌کردند. از جایی به بعد تصمیم گرفته شد که این طرح‌ها به هم مرتبط شوند و سیاست‌گذاری واحدی برای این‌ها صورت گیرد. البته از ابتدا هم این نکته مورد توجه بود. نگاه منظومه‌ای از اول پشت این کار بود و این منظومه بعدها در کارهای دیگر ادامه یافت. دفتر طرح‌های ملی در سال ۱۳۸۰-۱۳۸۱ شکل گرفت، الان تاریخ دقیق آن را به یاد ندارم. هنوز زیرساخت‌های لازم برای انجام تحقیقات ملی شکل نگرفته بود مثلاً سازمان گردآوری اطلاعات در سطح مناطق کشور وجود نداشت. وظیفه دفتر طرح‌های ملی فراهم کردن این زیرساخت‌ها بود. یکی دیگر از وظایف دفتر طرح‌های ملی، انجام تحقیقات کیفی در تکمیل تحقیقات کمی بود. وظایف متعددی بر عهده دفتر بود که الان مجال تفصیل آن وجود ندارد. همه این کارها به صورت مستقل زیر نظر دفتر انجام می‌شد. پژوهشگاه فرهنگ، هنر و رسانه در انجام این تحقیقات وظیفه‌ای نداشت. در دولت نهم بود که پژوهشگاه وارد این کار شد. البته تا جایی که می‌دانم کاری صورت نگرفت و پیمایش‌های ملی متوقف شدند.

چرا این اتفاق افتاد؟

دفتر طرح‌های ملی منحل شده بود و به نظر می‌رسید دیگر اعتقادی به این نوع تحقیقات وجود نداشت. بحث‌های زیادی مطرح کردند که کدام شاخص را باید اندازه گرفت. بسیاری از این ایده‌ها در همان سال‌های اول دهه ۱۳۷۰ مطرح شده بود، و هیچ‌گاه هم به نتیجه نرسید. تصور من این است که کسانی که قرار بود این تحقیقات را انجام دهند، از پیشینه کار اطلاعی نداشتند. مثلاً فکر می‌کردند که سیاست‌گذاری این تحقیقات تابع سلیقه‌های شخصی است. در حالی که مطابق قانون برنامه سوم این تحقیقات زیر نظر شورای عالی انقلاب فرهنگی و شورای فرهنگ عمومی انجام می‌شد. ترکیب شورای سیاست‌گذاری پیمایش‌ها را شورای فرهنگ عمومی تصویب کرده بود. شاخص‌ها و مفاهیم در شورا به تصویب می‌رسید و بسیاری از موارد دیگر، البته معیارهای علمی و روش‌شناسی و به طور کلی مباحث علمی بر عهده محقق بود ولی سیاست‌های کلان تحقیق بر عهده شورای فرهنگ عمومی بود. گزارش تحقیق هم باید به شورای فرهنگ عمومی ارائه می‌شد

ارشاد انتظار می‌رود از یک طرف راجع به تغییر نگرش‌ها و اصلاح فرهنگ عمومی تلاش کند و از طرف دیگر برای کالاهای و محصولات و کالاهای فرهنگی سیاست‌گذاری کند. برای همین باید برنامه‌ریز فرهنگی بداند که چه نیروی انسانی و کدام زیرساخت‌ها و فضاهای کالبدی، تجهیزات و امکانات را در اختیار دارد. بر این اساس، سه طرح پژوهشی شکل گرفت که دامه‌های مورد نیاز در هر کدام از این سه حوزه را تولید کند. یکی طرح جامع آمارگیری فضاهای فرهنگی که میزان سرمایه انسانی و فیزیکی و امکانات کالبدی را مشخص می‌کرد. این کار با مدیریت علمی آقای دکتر علی انتظاری انجام شد و نتایج آن با عنوان «فضاهای فرهنگی ایران» انتشار یافت. پژوهش دیگر، مطالعه مصرف کالاهای فرهنگی است که مصرف فرهنگی در شهرها را آقای دکتر احمد رجب‌زاده و مصرف فرهنگی روستاها را آقای دکتر سعید معیدفر انجام دادند. بحث دیگر این بود که مردم راجع به ارزش‌ها و نگرش‌ها چگونه فکر می‌کنند. برای فراهم کردن اطلاعات در این مورد هم طرح پیمایش ارزش‌ها و نگرش‌ها شکل گرفت که موج اول این پیمایش را آقای عبدالعلی رضایی انجام دادند و موج‌های بعدی را من انجام دادم.

هر سه طرح‌ها به طور همزمان شروع شدند؟

بله، تقریباً. البته طرح مصرف فرهنگی در سال‌های قبل در چند شهر به صورت نمونه اجرا شده بود. طبق قانون برنامه سوم توسعه، قرار بود این تحقیقات در مقاطع زمانی معینی تکرار شود. آقای مسجدجامعی برای استمرار این کارها اصرار داشت که انجام این تحقیقات به عنوان تکلیف وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی وارد برنامه شود. به نظر من تمهید خیلی خوبی بود و علاوه بر آن که اهمیت این تحقیقات را نشان می‌داد، به نهادی شدن آن هم کمک می‌کرد. حتی اصرار داشت این کار نه زیر نظر ارشاد بلکه با سیاست‌گذاری شورای فرهنگ عمومی پیش برود زیرا مشارکت دیگران را در این کار فراهم کرد و کار به معنای دقیق، «ملی» شد. قرار بود که این کارها در مقطع زمانی دوساله یا یک ساله انجام شود. کار دکتر رجب‌زاده یعنی «طرح مصرف کالاهای فرهنگی در شهرها و روستاها» هر کدام در دو موج انجام شد. «طرح فضای فرهنگی» با مدیریت دکتر علی انتظاری در یک موج انجام شد زیرا حجم کار آماری در این طرح وسیع‌تر از دو طرح دیگر بود و سازمان بزرگ‌تری داشت. مسئولیت اجرای «طرح ارزش‌ها و نگرش‌ها» هم بر عهده من بود. پیمایش ارزش‌ها و نگرش‌ها سه بار انجام شد. دفتر «طرح‌های ملی» هم وظیفه هماهنگی و انسجام دادن به این

پیمایش اینقدر مهم شد؟

گزارش تحقیق دکتر محسنی در سال ۱۳۷۵ منتشر می‌شود. در نظر داشته باشید که با فاصله چند ماه بعد اتفاق دوم خرداد ۱۳۷۶ روی می‌دهد. همانطور که از رییس‌جمهور جدید انتظار می‌رفت برای اقتصاد، طرح و رویکردی متفاوت در پیش گیرد. در حوزه فرهنگ نیز چنین انتظاری بود. مسئله فرهنگ به دلیل مباحث مطرح شده در رقابت‌های اقتصادی به یکی از مسائل اصلی کشور تبدیل شده بود. دو دیدگاه در مورد فرهنگ مطرح بود. یکی دیدگاهی که بر انتخاب فردی و تکثر تأکید داشت و دیگری دیدگاهی که بر مدیریت و انسجام تکیه می‌کرد. در آن زمان، طرحی با عنوان «ساماندهی اقتصادی» مطرح شد که هدفش طرح رویکردی متفاوت در اقتصاد بود. همین انتظار در حوزه فرهنگ هم شکل گرفت. سمیناری با عنوان «ساماندهی فرهنگی» شکل گرفت که بعداً مجموعه مقالات آن در کتابی با عنوان «فرهنگ، سیاست و توسعه در ایران» منتشر شد. بر خلاف مسائل اقتصادی که تکلیف‌شان نسبتاً مشخص بود، یعنی هم متغیرها واضح بودند و هم درباره آن داده‌های بیشتری وجود داشت. در حوزه فرهنگ اینگونه نبود. در مسائل فرهنگی، اختلافات و منازعاتی داشتیم که حل نشده بود؛ مثلاً دولت چه نقشی می‌تواند در حوزه فرهنگ داشته باشد و آیا دولت باید در تولید محتوای فرهنگی وارد شود یا باید در زیر ساخت فرهنگی فعال باشد و به محتوا کاری نداشته باشد. لازم بود درباره این پرسش‌ها، بحث‌های روشن‌تر و صریح‌تری انجام شود. اختلاف دیدگاه را نمی‌شد نادیده گرفت. در سال ۱۳۷۷ این سمینار برگزار شد. ترکیب سخنرانان این سمینار یگانه است. الان نمونه‌ای را در ذهن ندارم که افرادی با این دیدگاه‌های متنوع در کنار هم در سمیناری با هم بحث کرده باشند. نتیجه این بحث‌ها منجر به این شد که انگار در حوزه فرهنگ ما هیچ اطلاعات بنیادین نداریم که بتوانیم با اتکا به آن، درباره فرهنگ برنامه‌ریزی و سیاست‌گذاری کنیم. بر این مبنا، تحلیلی انجام شد که برنامه‌ریزی فرهنگی باید به سه عرصه توجه کند: یکی اینکه انتظار می‌رود برای ارزش‌ها و گرایش‌ها برنامه‌ریزی کند، یعنی همان وظایفی که ارشاد به عنوان مسئول شورای فرهنگ عمومی بر عهده دارد. به نظر من لفظ ارشاد در اسامی وزارتخانه ناظر به این وجه از مسئولیت آن است. دوم اینکه مسئولیت برنامه‌ریزی و مدیریت کالاهای فرهنگی مثل فیلم، مطبوعات، موسیقی و کتاب را بر عهده دارد. عنوان فرهنگ در اسم وزارتخانه هم ناظر به این وجه است. پس از جایگاه وزارت فرهنگ و

این ایده را مطرح کردیم که خوب است با توجه به نزدیک شدن به سال ۱۳۸۳، یک بار دیگر پیمایش مرحوم دکتر اسدی را تکرار کنیم. با فرض اینکه سی سال از این تاریخ گذشته است و تکرار آن می‌تواند تغییرات این سی سال را نشان دهد. این پیشنهاد در شورای فرهنگ عمومی مطرح و تصویب شد

و هم به شورای عالی انقلاب فرهنگی. برای من تعجب‌آور بود کسانی که درباره پیمایش‌ها نظر می‌دادند از این پیشینه و شکل سازمانی کار اطلاعی نداشتند.

پیمایش ارزش‌ها و نگرش‌ها در دو موج انجام شد؟

برای اینکه پاسخ این سوال را بدهم، باید مقدمه‌ای را عرض کنم. موج دوم پیمایش ارزش‌ها و نگرش‌های ایرانیان در سال ۱۳۸۱ انجام شد. پیش از اجرای موج دوم ارزیابی‌های مختلفی انجام شد که در گزارش مستندات این تحقیق در چند صد صفحه منتشر شد. از جمله این نظر ارائه شد که برخی از متغیرها در فاصله دو سال تغییر چندانی نمی‌کنند. از طرف دیگر، انتظار نداریم در سطح مراکز استان و نسبت‌هایشان با هم واریانس زیادی در این فاصله زمانی ایجاد شود. در موج اول، حجم نمونه ۱۸ هزار نفر بود زیرا قصد تعمیم نتایج به سطح مراکز استان‌ها وجود داشت. انجام طرح در چنین نمونه بزرگی در فاصله زمانی دو سال ضرورت نداشت و یک نمونه قابل تعمیم به سطح ملی کفایت می‌کرد. این نمونه بزرگ هم احتمال خطا را افزایش می‌داد و هم هزینه‌ها. را برای همین راه دیگری را در پیش گرفتیم. دو ایده داشتیم یکی استفاده از پرسشنامه‌های چرخشی و دیگری انتخاب نمونه ملی و تکرار تحقیق در مقاطع زمانی کوتاه‌تر. تصمیم گرفتیم از نمونه بزرگ در مقاطع ۱۵ ساله استفاده کنیم. الان جای بحث درباره ریزه‌کاری‌های تخصصی نیست و از شرح شیوه کار پرسشنامه‌های چرخشی و نکات دیگر می‌گذرم. در هر حال، پیمایش سال ۱۳۸۱ با این منطق انجام شد. بخشی از این سوالات که تغییراتش زیاد نبود براساس مصوبات شورای فرهنگ عمومی جای خود را به متغیرهای دیگری که مورد حساسیت شورای فرهنگی بود، داد و این پرسشنامه در مقایسه با پرسشنامه اول تغییراتی کرد اما این تفاوت‌ها ناشی از تغییر نیست بلکه بخشی از بدنه پرسشنامه هم‌چنان قابل مقایسه با موج اول است. در همان زمان این ایده را مطرح کردیم که خوب است با توجه به نزدیک شدن به سال ۱۳۸۳، یک بار دیگر پیمایش مرحوم دکتر اسدی را تکرار کنیم. با فرض اینکه سی سال از این تاریخ گذشته است و تکرار آن می‌تواند تغییرات این سی سال را نشان دهد. این پیشنهاد در شورای فرهنگ عمومی مطرح و تصویب شد. اگر می‌خواستیم موج سوم پیمایش ارزش‌ها و نگرش‌ها را انجام دهیم، باید از تکرار این تحقیق صرف نظر می‌کردیم. امکان و منابع کافی برای انجام دو پیمایش هم‌زمان را نداشتیم در نتیجه، تصمیم گرفتیم به جای موج سوم، طرح پیمایش

«تحولات فرهنگی ایرانیان» را اجرا کنیم، نامی که به تکرار تحقیق سال ۱۳۵۳ داده بودیم. با این حال، ایده پرسشنامه چرخشی را به صورتی خاص در این تحقیق به کار گرفتیم. تحقیق سال ۱۳۵۳ را مینا قرار دادیم و پرسشنامه آن را محور اصلی کار کردیم. بعد مفاهیمی از تحقیق سال ۱۳۷۴ یعنی کار دکتر محسنی را به آن اضافه کردیم. به این ترتیب با داده‌های به دست آمده می‌توان تغییرات سه دهه یعنی از ۵۳ تا ۸۳ را نشان دهد. اگر آن را با سال ۷۴ مقایسه کنیم، تقریباً تفاوت‌های یک دهه را نشان می‌دهد. پس می‌توان گفت این کار موج سوم تحقیق دکتر اسدی و دکتر محسنی است. در عین حال، برای اینکه بتوانیم مقایسه‌ای بین یافته‌های ارزش‌ها و نگرش‌ها با تحقیقات سال ۵۳ و ۷۴ داشته باشیم، برخی از مفاهیم موج اول و دوم را نیز سنجیدیم. اینجا هم می‌توانیم مسامحتاً تعبیر موج سوم ارزش‌ها و نگرش‌ها را استفاده کنیم. این کار پیچیده بود و نمونه‌گیری ما تغییر پیدا کرد و در شهرها و روستاها حجم نمونه افزایش یافت. کار گردآوری اطلاعات در نیمه دوم سال ۱۳۸۳ آغاز شد و تا به مراحل بعدی برسیم شد سال ۱۳۸۴. دولت تغییر کرد و این کارها متوقف شد. وزارت ارشاد تمایلی برای ادامه کار ابراز نکرد. این کار متوقف مانده بود و سازمان تبلیغات اسلامی چون جزء شورای سیاست‌گذاری طرح‌های ملی بود، برای انتشار گزارش‌های تحقیق اعلام آمادگی کرد. در فضای آن روز سازمان تصمیم بسیار شجاعانه‌ای گرفت و از این ناحیه محتمل فشارهای زیادی شد.

در چه سالی این تحقیق منتشر شد؟ در ۱۳۸۵ گزارش تحت عنوان «تحولات فرهنگی ایرانیان» در سه جلد منتشر شد. البته دفتر طرح‌های ملی در سال ۱۳۸۲ موج دوم مصرف کالاهای فرهنگی شهری را هم انجام داد. موج دوم مصرف کالاهای فرهنگی در روستاها انجام شد و چون نیاز به کار کیفی هم داشتیم، چندین تحقیق کیفی زیر نظر شورای علمی انجام شد. این شورا در دفتر طرح‌های ملی تشکیل شد و آقایان دکتر یوسف ابادری، دکتر حسین پاینده و دکتر محمد جواد غلامرضا کاشی طراحی و مدیریت این تحقیقات را بر عهده داشتند. از جمله قرائتی نقادانه از آگهی‌های تجاری تلویزیون توسط دکتر پاینده و تحلیل عزاداری‌های عاشورا، بررسی الگوهای رسمی و غیررسمی عزاداری، تحلیل آثار سینمایی پرمخاطب و غیررسمی سفره‌های زنانه مجالس مذهبی زنانه یا به اصطلاح سفره‌های زنانه انجام شد. برخی از این تحقیقات منتشر شدند. این مجموعه در دفتری کوچکی با ۶-۵ کارمند قراردادی انجام می‌شد. به موازات تولید محتوا و

اطلاعات، مجموعه‌ای از بحث‌های متدولوژیک داشتیم که گروه ترجمه‌ای شکل گرفت که متون اصلی این حوزه را ترجمه کند. خوشبختانه برخی از این ترجمه‌ها منتشر شدند و الان در دسترس عموم است. این کتاب‌ها از مجموعه روش‌شناختی SAGE انتخاب شده بودند که ناشر معتبری در زمینه روش‌شناسی است.

دفتر طرح‌های ملی، گزارش تحلیلی از پیمایش‌ها را هم کار کرد؟

فرایند تولید و پردازش اطلاعات زمان‌بر بود. اگر می‌خواستیم به شیوه متعارف، گزارش‌های تحلیلی را منتشر کنیم، زمان بیشتری می‌گرفت. از طرف دیگر، مخاطبان بالقوه حوصله زیادی تمایل برای خواندن گزارش‌های تفصیلی نداشتند. با این ملاحظات، از افراد مختلفی دعوت کردیم که در کار نوشتن گزارش‌های توصیفی و تحلیلی کمک کنند. تعدادی از گزارش‌های دفتر در این قالب ارائه شد. چون تحلیل داده‌های پیمایش زمان‌بر بود و جامعه نیاز به این نوع تحلیل‌ها داشت، کارگاه تحلیل پیمایش زیر نظر دکتر کاشی شکل گرفت که در این کارگاه سراج زاده، ابادری، عبدالمحمد کاظمی‌پور، نوروزی، ریاضی و موسی‌زاده و بنده حضور داشتیم. فکر کنم حدود ۸ جلد به عنوان کارگاه تحلیل یافته‌های پیمایش منتشر شد. این‌ها بخشی از کارهایی بود که انجام می‌دادیم، الان همه آنها را در ذهن ندارم.

در نشست خبری پژوهشگاه برای رونمایی از موج سوم طرح ارزش‌ها و نگرش‌ها عنوان شد که این طرح از سال ۱۳۸۲ متوقف شده است.

این حرف اشتباه است. طرح در سال ۱۳۸۲ نه تنها متوقف نشده بلکه تا سال ۱۳۸۴ ادامه داشت. به مواردی از کارها اشاره کردم که در سال‌های مختلف از ۱۳۷۹ تا ۱۳۸۴ انجام شد. برای نمونه پیمایش تحولات فرهنگی در سال ۱۳۸۳ آغاز شد و کارهای آن تا سال ۱۳۸۴ ادامه یافت.

آقای دکتر آتا چه اندازه از یافته‌های این پژوهش‌ها در عمل برای سیاست‌گذاری فرهنگی و برنامه‌ریزی‌های فرهنگی استفاده شد؟

این پژوهش بسیار جوان بود و عمر خیلی کمی داشت. فکر کنم بتوانیم تعبیر عمر را به کار ببریم زیرا چند سالی زنده بود و بعد هم متوقف شد. در کشورهای غربی چنین تحقیقاتی به صورت سالانه انجام می‌شود. در کشورهای دیگر نیز کم و بیش این نوع پیمایش‌ها رو به رشد است. وقتی این پژوهش‌ها به صورت منظم انجام می‌شود می‌توان تغییر گرایش‌ها را با دقت رصد کرد. اهمیت این تحقیقات به تکرار و استمرار آن است. بسیاری

**دهه‌هایی
که نمی‌شناسیم**
ما نمی‌دانیم که
در سال‌های میانی
بین ۵۳ تا ۸۳
چه اتفاقی برای
متغیرهایی مثل
اعتماد اجتماعی،
احساس عدالت یا
امید به آینده روی
داده است. مثلاً در
سال‌های دهه ۶۰
رضایت از زندگی
چگونه بوده است.
فقط می‌توانیم دو
مقطع ۵۳ و ۸۳
را مقایسه کنیم.
تازه این داده‌ها هم
کافی نیستند

اصلی را گرفته بودند، حضور من ضرورتی نداشت.
◀ **شما در دوره‌های بعدی این کار را پیگیری نکردید؟**

این کار به صورتی دیگر و در مقیاسی متفاوت انجام شد. در سال ۱۳۸۹ شهرداری تهران چند طرح پژوهشی را در اداره کل مطالعات اجتماعی انجام داد. شورای شهر اجرای این تحقیقات را در برنامه شهرداری گنجانده بود شبیه به همان قانون برنامه سوم. مدیریت وقت اداره کل، آقای مصطفوی بود که فرد آگاه و علاقمند به پژوهش بود. در دوره مدیریت ایشان این پنج طرح تحقیقاتی آغاز شد و در دوره آقای دکتر محکی به نتیجه رسید. یکی از این طرح‌ها «مصرف کالاهای فرهنگی» بود که دکتر معیدفر مدیریت علمی طرح را به عهده گرفت، «طرح ارزش‌های و نگرش‌های مردم تهران» که من مدیر علمی آن بودم؛ مسایل اجتماعی محلات تهران با مدیریت دکتر سراج زاده و «طرح سرمایه اجتماعی» و «مشکلات اجتماعی شهر تهران» با مدیریت علمی مرحوم دکتر عبداللّهی انجام شد که متأسفانه در مراحل پایانی کار، ایشان از میان ما رفتند. بعد از فوت دکتر عبداللّهی گزارش کار را خاتم دکتر باستانی و خاتم دکتر کمالی تنظیم کردند. هر پنج طرح از نمونه‌گیری یکسانی استفاده کردند. به این ترتیب که خصوصیات مختلف ۳۷۴ محله تهران بر اساس سه دسته متغیرهای اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی استخراج شد. برای این کار از داده‌های سرشماری سال ۱۳۸۵ استفاده شد. محلات تهران به ۱۰ طبقه تقسیم و در درون هر کدام ۵۰۰ نفر نمونه انتخاب شد. در سطح تهران با ۵۰۰۰ نمونه ارزش‌ها و نگرش‌های شهری مورد سنجش قرار گرفت. هدف اصلی ما در این طرح بررسی توزیع فضایی ارزش‌ها و نگرش‌های شهری بود. از آنجایی که برخی از شاخص‌ها مثل اعتماد، امید به آینده و... در این پیمایش هم سنجیده شده است، می‌توانیم نتایج این متغیرها را با نتایج شهر تهران در پیمایش‌های ارزش‌ها و نگرش‌های شهری در سال‌های ۷۹، ۸۱ و ۸۳ بسنجیم.

◀ **فقدان نظرسنجی مستقل چه تأثیری در سرنوشت این تحقیقات دارد و چگونه می‌توان به یافته‌های آنها اعتماد کرد؟**
نتایج تحقیق علمی باید علنی منتشر شود تا در معرض داوری قرار بگیرد. کار علمی تا محک نخورد و نقد نشود، دقت لازم را پیدا نمی‌کند. برای همین ما اصرار داشتیم که پیمایش‌ها را با مستنداتش منتشر کنیم. در همان زمان کتابهایی منتشر کردیم که پرسشگران برای تکمیل پرسشنامه‌ها با چه مسائلی روبرو بودند. شاید عده‌ای بگویند ما نباید نقطه ضعف خود را

دفتر فعالیت طرح‌های ملی متوقف شده بود.
◀ **چرا دفتر منحل شد؟**

ما که رفته بودیم و من اطلاعی درباره دلایل توقف ندارم.

◀ **آقای دکتر! درباره منطق ترکیب پژوهشگران در این پژوهش‌ها بگویید.**

سازمان طرح‌های ملی ناشی از تلقی ما از واژه «ملی» بود. ما طرح ملی را مساوی جامعه آماری در نظر نمی‌گرفتیم. معتقد نبودیم اگر تحقیقی در سطح کشور انجام شود، حتماً بتوان تغییر «ملی» را درباره آن به کار برد. طرح ملی از دید ما یعنی تحقیقی که هم جامعه آماری آن فراگیر و در سطح کشوری باشد. هم داده‌هایی را تولید کند که دیدگاه‌های رقیب نظری و مفهومی بتوانند از آن استفاده کنند. به همین دلیل، کار مقید به یک نظریه معین نبود. حتی چارچوب مفهومی در موج اول هم بیشتر در مقام نوعی نظام طبقه‌بندی مفاهیم به کار رفته بود و نه نظریه تبیین کننده. علاوه بر آن، تعبیر ملی به معنای مشارکت دستگاه‌ها و سازمان‌های مختلف با گرایش‌های متفاوت بود. همانطور که جامعه تنوع دارد، تا جایی که مقدر بود باید بازتاب این تنوع را در شکل و محتوای پیمایش ببینیم. این سه خصوصیت را در تعریف ملی مهم می‌دانستیم. فقط جامعه آماری معیار تعریف ملی نیست.

◀ **بعد از تغییر دولت آیا از شما دعوت نشد که طرح‌ها را ادامه دهید و یا گزارش آن را منتشر کنید؟**

اگر منظورتان دولت قبل است، نه. دعوتی نشد. عرض کردم حتی تمایلی برای تداوم نبود و اگر سازمان تبلیغات گزارش را منتشر نمی‌کرد الان همین گزارش هم در دست نبود. در دولت جدید هم جلسهای گذاشته بودند که یکی از کارمندان پژوهشگاه با من تماس گرفت، چون تصمیمات

از متغیرهای مورد سنجش در طول زمان، معنا می‌دهند. خیلی فرق است بین جامعه‌ای که درباره مهم‌ترین متغیرهای اجتماعی مثل اعتماد یا رضایت از زندگی داده منظم و مستمری در دست ندارد و جامعه‌ای که چنین اطلاعاتی را در زمان‌های مختلف در اختیار دارد. ما اگر بخواهیم تغییر گرایش‌ها و یا ارزش‌ها را نشان دهیم، تقریباً کمتر داده معتبر و فراگیری داریم. این مقدار داده هم متعلق به یکی دو سال است و برای چنین قضاوتی کافی نیست. به عنوان مثال ما نمی‌دانیم که در سال‌های میانی بین ۵۳ تا ۸۳ چه اتفاقی برای متغیرهایی مثل اعتماد اجتماعی، احساس عدالت یا امید به آینده روی داده است. مثلاً در سال‌های دهه ۶۰ رضایت از زندگی چگونه بوده است. فقط می‌توانیم دو مقطع ۵۳ و ۸۳ را مقایسه کنیم. تازه این داده‌ها هم کافی نیستند. با این میزان از اطلاعات نباید انتظار داشته باشیم که سیاستگذاری جامعی صورت بگیرد. این ضرورتی است که سیاست‌گذار باید به برسد. از طرف دیگر جنس سیاستگذاری فرهنگی با سیاستگذاری در امور دیگر فرق دارد. در حوزه اقتصاد تحقیقات ممکن است به سرعت به کاربرد برسد. مفهوم کاربرد در حوزه اجتماعی و فرهنگی متفاوت است. بهتر است که این طور سوال کنیم که چقدر این پژوهش‌ها ذهنیت‌های ما را نسبت به مسئله فرهنگ تغییر می‌دهند و آنها را اصلاح می‌کند و ذهن سیاستمداران، نخبگان، پژوهشگران و مردم عادی را تغییر می‌دهد. اگر این را کاربرد قلمداد کنیم این پژوهش اثر خود را گذاشته است. اگر در شوراهای مسئول برنامه‌ریزی فرهنگی سوالاتی مطرح می‌شد برای شناخت وضعیت موجود به این یافته‌ها توجه می‌کردند.

◀ **یعنی پژوهش فرهنگی در تبدیل موضوعات فرهنگی به مسئله موثر بود؟**

به تدریج چنین چیزی شکل گرفت. در سال ۸۳ که پیمایش تحولات فرهنگی انجام شد، طرحی ارائه کردیم که چند پیمایش موضوعی انجام دهیم. یکی از اینها در حوزه دین بود و شورایی تشکیل شد که راجع به سنجش‌های دین بحث شود. در آن شورا نمایندگان از مراکز مختلف تحقیقاتی و سازمان‌های مسئول شکل گرفت. این شورا به دلیل احساس ضرورت شناخت گرایش‌های دینی شکل گرفت. قرار بود این شورا سنجش‌هایی را برای مطالعه درباره گرایش‌های دینی تدوین کند. احساس ضرورت برای این نوع تحقیقات ایجاد شده بود. البته این کار در آن سال‌ها به نتیجه نرسید ولی چند سال بعد به صورتی دیگر دنبال شد.

◀ **چرا به نتیجه نرسید؟**



اعتمادی به نظرسنجی‌ها نیست

اگر یک مرکز
نظرسنجی مستقل
وجود داشته
باشد برای انتشار
گزارش خود نیازی
به الفاظ «این
گزارش توسط
یک مرکز معتبر
تهیه شده» نیست.
چرا این کار را
می‌کنند؟ چون
اعتماد به نتایج
نظرسنجی وجود
ندارد. از پس نتایج
نظرسنجی‌ها را با
اهداف سیاسی و
جناحی برای تبلیغ
به کار گرفتند،
اعتماد به این نوع
نظرسنجی‌ها از
دست رفته است

علنی کنیم ولی ما هدفمان این بود که این کار را به داور افکار متخصصان بگذاریم تا خطاها را بشناسیم. تندترین نقدها را به پیمایش خود ما از محققان درخواست کردیم و نتایج آن را به صورت کتاب منتشر کردیم. اگر نتایج تحقیقات محرمانه باشد که در بسیاری از موارد غیرضروری است و انتشار آن لطمه‌ای وارد نمی‌کند، احتمال خطا افزایش می‌یابد. در حالی که یافته‌های پیمایش در اختیار جامعه علمی قرار گرفت، بر اساس آن پایان‌نامه‌های مختلف تهیه شد، تحلیل‌های ثانویه انجام شد و همه این‌ها کمک کرد که داده‌های غیر دقیق از یافته‌های دقیق مشخص شود، خطاهای تحقیق پیدا شد و حتی همه این‌ها به اعتبار تحقیق کمک کرد. با این مقدمه برگردم به سوال شما. حضور موسسات مستقل و معتبر، رقیب مناسبی برای موسسات دولتی و حکومتی است و باعث می‌شود آنها هم دقت خود را بالا ببرند. فضای انحصاری فضای خوبی نیست و حتی همین موسسات دولتی هم از این فضا لطمه می‌بینند. اگر یک مرکز نظرسنجی مستقل وجود داشته باشد برای انتشار گزارش خود نیازی به الفاظ «این گزارش توسط یک مرکز معتبر تهیه شده» نیست. چرا این کار را می‌کنند؟ چون اعتماد به نتایج نظرسنجی وجود ندارد، از پس نتایج نظرسنجی‌ها را با اهداف سیاسی و جناحی برای تبلیغ به کار گرفتند، اعتماد به این نوع نظرسنجی‌ها از دست رفته است. مخاطبان، اعتبار گفته‌های آنها را باور ندارند و برای همین این موسسات می‌خواهند با بکار بردن صفاتی مثل معتبر و علمی، جلب اعتماد کنند. در فضای رقابت هم کارایی موسسات پژوهشی خصوصی بالا می‌رود و هم کارایی موسسات دولتی. از نتایج نظرسنجی چند بار می‌توان برای تایید مواضع سیاسی و جناحی استفاده کرد ولی بعد دیگر اعتماد از دست می‌رود. موسسات مستقل از اعتبار علمی نظرسنجی‌ها دفاع می‌کنند و در بلندمدت این کار به نفع همه است. به نظر من برای شکل‌گیری موسسات مستقل زمان به سرعت از دست می‌رود، زیرا الان با تکنولوژی جدید به سادگی از آن سوی مرزها از مردم ایران نظرسنجی می‌کنند.

❖ با توجه به تجربه شما در این مدت اگر الان بخواهید طرحی را شروع کنید از چه زاویه‌ای شروع به انجام این کار می‌کنید؟

برای تصمیم‌گیری درباره طرح‌های ملی باید تحلیل روشنی داشته باشیم که چرا این طرح‌ها شکل گرفتند، پروپلماتیک طرح‌های ملی را در زمینه‌های اجتماعی درک کنیم و بر اساس آن

تصمیم بگیریم. برخی تصور می‌کنند چند پروژه تحقیقاتی بود که مدتی انجام شد، بعد انجام نشد و حالا تصمیم می‌گیریم انجام شود. شاید این کار شدنی است ولی اگر مرجع مقایسه ما طرح‌های ملی و نقش آنها در تغییر ذهنیت باشد، ممکن است این شیوه به هدف نرسد. طرح‌های ملی محصول یک شرایط زمانی خاص بود، انتخابات دوم خرداد مجموعه‌ای از پرسش‌های مهم را پیش روی همه و به طور دقیق‌تر ذهن جمعی گذاشته بود که چرا تصور ما از جامعه درست از کار در نیامد. در جامعه چه تغییری روی داده است؟ آیا نسل‌های متفاوتی با گرایش‌هایی متفاوت در جامعه ظاهر شده‌اند، آیا ارزش‌ها تغییر کرده‌اند، آیا لایه‌های زیرین جامعه با رویه‌های آن تفاوت‌بنیادین دارد؟ پرسش‌هایی از این دست در فضای آن روز زیاد مطرح می‌شد. استقبال از روزنامه‌های آن دوران را ببینند. این میل به دانستن و فهم جامعه برای کسانی که آن دوران را به یاد دارند، کاملاً مشهود بود. تحلیل‌های زیادی هم مطرح می‌شد. مثلاً اینکه روندهایی مثل شهرنشینی، رشد سطح تحصیلات، گسترش ارتباطات و مانند موجب ظهور گرایش و ارزش‌های اجتماعی تازه شده است و حاملان اجتماعی تازه‌ای هم پیدا شده‌اند. به تعبیر فنی‌تر «جامعه» آشکار شده بود، «لر اجتماعی» ظاهر شده بود و افراد احساس می‌کردند چیزی تغییر کرده است که نه ابعاد آن شناخته شده است و نه دستگاه‌های مفهومی ما قادر به فهم و توضیح آن است. این پرسش‌ها فقط در جمع‌های روشنفکری یا محافل سیاسی مطرح نبود، حتی دستگاه‌های اجرایی مختلف با گرایش‌های متفاوت دغدغه این نوع پرسش‌ها را داشتند. پس طرح‌های ملی معطوف به پاسخ به این پرسش‌ها بود. اینکه عرض می‌کنم پروپلماتیک تحقیق به این معناست یعنی نظامی از پرسش‌ها که در یک فضای معین، ذهن جمعی را به خود مشغول کرده است و دستگاه‌های مفهومی تازه‌ای برای درک آن لازم است. عنایت فرمایید که در آن زمان، پرسش مهم‌تر از پاسخ بود. واقعاً ابهام بود. البته بعدها این وضعیت تغییر کرد که موضوع بحث ما نیست. نکته دوم اینکه پاسخ به این پرسش فقط یک پاسخ علمی نیست. این پاسخ‌ها ممکن بود ادعای یک گروه را تایید و ادعای گروه دیگری را سست کند. در نتیجه بر موقعیت‌شان موثر باشد. تحقیق باید بر اساس موازین علمی پیش می‌رفت و نه معیارهای بیرونی و ملاحظات و منافع گروه‌های مختلف. به همین دلیل، احتمال اینکه فشارهایی از این ناحیه به تحقیق وارد شود، زیاد بود. آقای مسجدجامعی به عنوان وزیر در میانه قرار گرفت و فضایی فراهم

کرد که تحقیق مطابق موازین علمی انجام شود. از طرف دیگر، مشارکت سلیقه‌های مختلف علمی و دستگاه‌های اجرایی متفاوت، به همه این افراد نشان داد که تحقیق کاملاً بر اساس موازین علمی پیش می‌رود و در نتیجه، به گروه تحقیق و نتایج آن اعتماد پیدا کردند. الان شرایط تغییر کرده است. به نظرم می‌رسد لِه‌امات و پرسش‌هایی که در آن زمان وجود داشت، الان مطرح نیست. حتی احتمال می‌دهم اکثریت افراد پاسخ‌ها را دارند فقط می‌خواهند داده‌ها تحلیل‌هایشان را تایید کند. ضمن اینکه وزارت ارشاد کنونی در موقعیت وزارت قبلی نیست. گمان می‌کنم شرایط کنونی به نحوی است که اجرای طرح‌های ملی را به صورت قبلی سخت می‌کند. ببینید مثلاً در سال‌های گذشته این طرح‌ها را به دلایل شخصی و گروهی نفی کردند و اتهامات زیادی مثل ترویج سکولاریسم و مانند آن را مطرح کردند. دقت هم نداشتند که وقتی این کار زیر نظر شورای فرهنگ عمومی انجام شده و سیاست‌های کلان آن در آنجا تصویب شده است، این اتهام متوجه این نهادهاست و نه مدیر علمی. کافی است به مصوبات شورا توجه شود. حالا اگر پیمایش را به همان صورت تکرار کنند، همه آن اتهامات متوجه این شکل جدید هم خواهد بود. اگر پیمایش را تغییر دهند، نمی‌توانند به انتظارات پاسخ دهند زیرا مخاطبان دوست دارند بدانند متغیرهایی مثل اعتماد، دینداری و مانند آن چه تغییری کرده‌اند. همواره این انتظار وجود دارد که وضعیت این نوع متغیرها که در پیمایش سنجیده شد، الان چگونه است. این انتظار برای آگاهی از وضعیت این متغیرها وجود دارد. اگر همان مفاهیم را بسنجند، نمی‌دانند با اتهامات قبلی که به این طرح وارد کرده‌اند، چه کنند. من فکر می‌کنم با این شرایط، بهتر است این تحقیق توسط مراکز علمی مثل مرکز آمار ایران انجام شود. این مراکز ملاحظات غیر علمی را وارد کار نمی‌کنند، دستگاه‌های بی‌طرفانه و احتمال استمرار در آن زیادتیر از وزارتخانه‌هایی است که موقعیت‌شان تحت تاثیر موازنه سیاسی تغییر می‌کند. مرکز آمار هم سازمان کارآزموده‌ای برای گردآوری اطلاعات دارد و هم توانایی کارشناسی بالایی دارد. من اگر در شرایطی بودم که پیشنهاد انجام و پیگیری طرح را بدهم به مرکز آمار ایران این پیشنهاد را می‌دادم. با این حال، اگر وزارت ارشاد هم این تحقیقات را تکرار کند، جای خوشحالی است. هر چه داده‌های اجتماعی بیشتری تولید شود، درک ما از شرایط بهتر می‌شود. ما در این زمینه آقدر فقیریم که هر چه و هر کس و هر سازمانی انجام دهد، قدران‌شان خواهیم بود. ■